ایران آزاد

نشریه جبهه ملی ایران (هلند)

...لحظه سازش، لحظه ضعف است. هرگاه مردم به توانایی های خویش واقف باشند، خواستار حقوق خویش باشند و بدیلی نیرومند حضور داشته باشد(البته نیرومندی اش را از مردمی بگیرد که تحول می خواهند)، وضع تغییر می کند، می شود مانند انقلابی که شاه را برد ولی هرگاه اینها فراهم نباشد مانند کشتار زندانیان سیاسی می شود.

سال دوم شماره ۱۵ - بهمن ۱۳۹۲

دکتر علی رشیدی

78 ساله اقتصاد دان

مسن ترین زندانی

سیاسی ایران

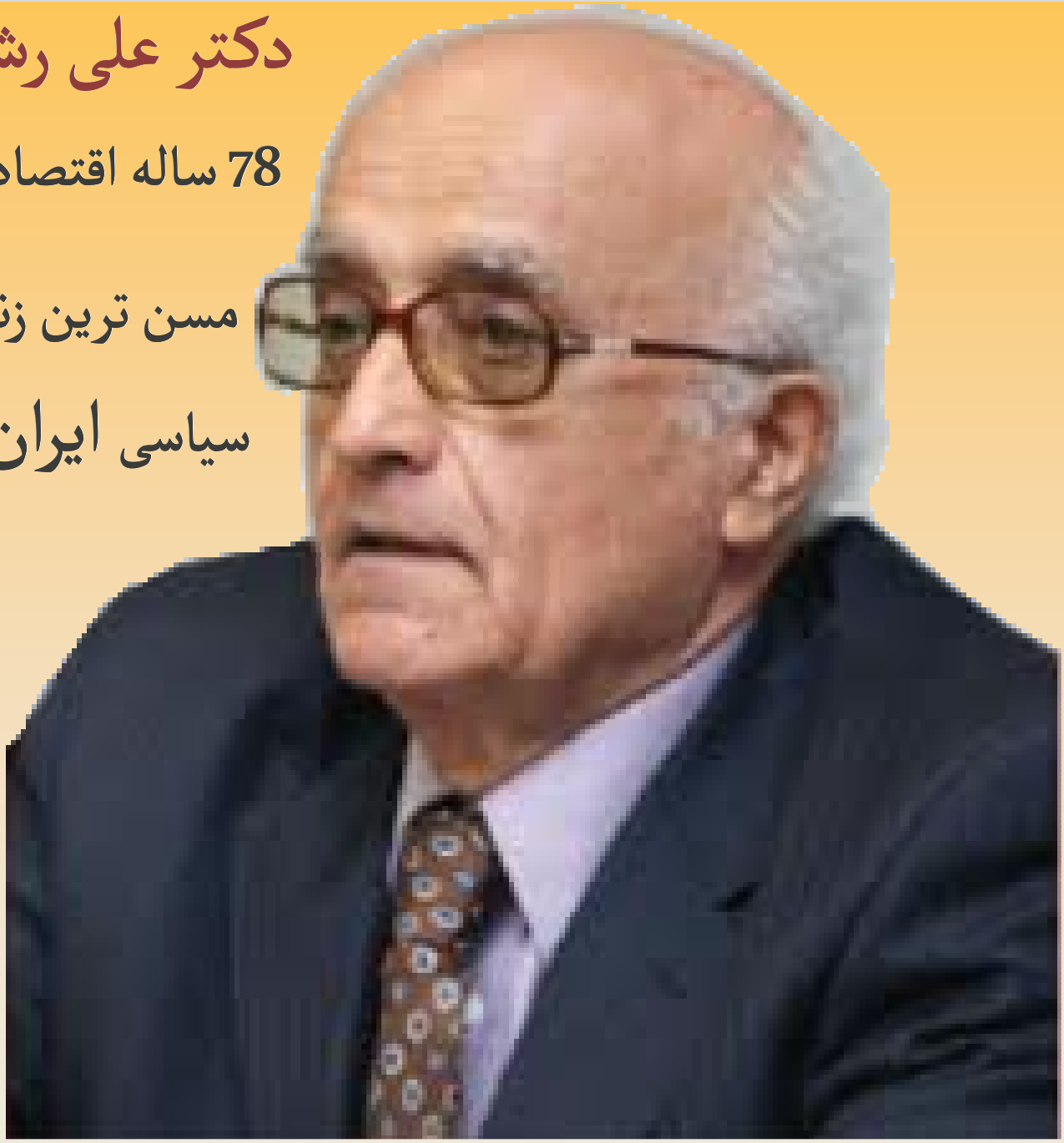

دکتر علی رشیدی استاد اقتصاد دانشگاه تهران به خاطر بیانیه ۲۵ مهر ۱۳۹۱ جبهه ملی ایران و در انتقاد از تعطیلی های زیاد مذهبی و عدم تولید در محیطی غمبار که موانع جدی برای شکوفایی اقتصاد ایران است دستگیر پس از ۴ ماه در بازداشت توسط دادگاه انقلاب به ۲سال زندان و ۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شد. رییس انجمن اقتصاددانان ایران ۲۴ دی ۱۳۹۲ برای اجرای حکم در زندان اوین مبحوس شد.

در این شماره:

نویسنده	موضوع	صفحه
رادیو عصر جدید	راه جلوگیری از همراهی نوشیدن جام زهر هسته ای با سرکوب داخلی توسط خامنه ای	۳
دکتر علی رشیدی	دروغ زدایی قدم اول در بهبود وضعیت کشور	۵
سایت ایران بریف	باند مافیایی رضا ضراب سپاه پاسداران و بابک زنجانی	۸
	سازمان تامین اجتماعی	۱۱
ANP	Iran moet stoppen met executies	۱۲

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com
آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

بنی صدر: راه جلوگیری از همراهی نوشیدن جام زهر هسته ای با سرکوب داخلی توسط خامنه ای

عصرجدید: شما در گفتگوی هفته گذشته خود، از گستاخی وزیر اطلاعات حکومت روحانی به ملت ایران برای خفقان کامل گفتید و در روزهای اخیر تهدید خانواده های فعالین خارج کشور توسط وزارت اطلاعات تشدید شده است. از سوی دیگر رژیم برای بهبود تصویر ایران در سطح بین المللی به حیله آزاد کردن زندانیانی دست زده است که عموما، دو ماه از حکمشان باقیمانده بود و این دو ماه جزو مرخصی شان بود. با توجه به تجربه زمان نوشیدن جام زهر توسط آقای خمینی و اعدام های 67 آیا باید در صورت توافق هسته ای ایران و آمریکا، منتظر فاجعه ای دیگر برای برقراری سیاست النصر و بالرعب بود؟ بنظر شما در صورت نوشیده شدن جام زهر، آقای خامنه ای چه سیاستی را در داخل کشور در پیش خواهد گرفت؟

هموطن دیگری نیز پرسیده است: «از سرگیری علنی روابط ایران و آمریکا در پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی چقدر تاثیر دارد؟ آیا این رژیم رفتنی است یا ماندنی؟»

بنی صدر: از اینجا شروع کنیم که رژیمهای تک پایه باید با قدرت خارجی تعادل برقرار کنند تا برجا بمانند (بنابر اصطلاح آقای روحانی تعامل). تمام رژیمهای تک پایه که دوران معاصر به خود دیده است، هر وقت نتوانستند تعادل خارجی را برقرار کنند، از میان رفتند حتی اگر ابرقدرت بوده باشند، چنانکه شوروی ابرقدرتی تک پایه بود، رفت! دیکتاتوری های عرب تک پایه بودند، رفتند! برای کسانی که نمی دانند دولت و رژیم تک پایه چیست، دوباره یادآور می شوم که در ساختار پیشین استبداد در ایران، مصر و روسیه دوران تزار، در دورن سه پایه وجود داشت، با یک پایه خارجی، چهارپایه استواری می شد. سه پایه درونی در ایران، "روحانیت، سلطنت و اتحاد ایلها، ساختار اقتصادی(بزرگ مالکی در روستاها و بازار در شهرها)" بودند، رژیم پهلوی، بزرگ مالکی را از بین برد و اقتصاد نفت مصرف محور، نقش بازار را هم تغییر داد و اکنون کار بازار بیشتر توزیع واردات شده است، سلطنت و روحانیت ماند، سلطنت با روحانیت درافتاد که آنرا از بین ببرد، همان قدر که روحانیت را بی محل کرد، خودش را نیز تک پایه کرد، به محض اینکه تعادلش با قدرتهای خارجی به هم خورد، مردم فرصت را مغتنم شمردند، جنبش کردند و آن رژیم رفت. در رژیم کنونی، همان پایه روحانیت مانده است، البته نمی توان گفت که مجموع روحانیت تکیه گاه این رژیم است.
ویژگی های رژیمهای تک پایه عبارتنداز:

- ویژگی اول؛ این رژیم باید با دنیای خارج تعامل کند، با بخشی از دنیای خارج (روس، چین، هند و کشورهای خلیج فارس و ...) با دادن باج تعامل می کند، با بخشی(غرب و عمدتا آمریکا) هم سیاست ستیز و سازش دارد، بدین ترتیب خودش را نگه داشته است. تصور اینکه رژیم پای عادی کردن رابطه با آمریکا برود، بسیار مشکل است برای اینکه از آن زمان به بعد در درون با مشکل روبرو می شود.
- ویژگی دومی که این رژیمهای تک پایه پیدا می کنند، این است که همواره باج دادن و تعامل با قدرت خارجی را بر به رسمیت شناختن حقوق مردم و گسترش آزادی ها ترجیح می دهند زیرا تعامل با قدرت خارجی از راه باج دادن و ستیز و سازش سبب سلطه آنها بر جامعه و خورد و برد عظیمی (رانت) است. دموکراسی های غربی هم تک پایه اند منتها چون به حاکمیت مردم متکی اند، استوارند و محتاج باج دادن به قدرتهای خارجی یا برقراری تعاملی از نوع تعامل رژیمهای استبدادی تک پایه نیستند. بنابرین اگر بخواهند نوع تعامل با غرب را تغییر بدهند، در داخل قلمروی آزادی و حقوق شهروندی گسترش پیدا نمی کند، بلکه به ناچار باید از راه سرکوب این تعادل و تعامل با قدرت خارجی را ممکن کنند، به این دلیل آقای خمینی جام زهر را با کشتار زندانیان سیاسی و تشدید سرکوب در سطح کشور همراه کرد.

ویژگی سوم؛ لحظه سازش، لحظه ضعف است. هرگاه مردم به توانایی های خویش واقف باشند، خواستار حقوق خویش باشند و بدیلی نیرومند حضور داشته باشد(البته نیرومندی اش را از مردمی بگیرد که تحول می خواهند)، وضع تغییر می کند، می شود مانند انقلابی که شاه را برد ولی هرگاه اینها فراهم نباشد مانند کشتار زندانیان سیاسی می شود. توجه کنید که کشتار زندانیان سیاسی سال 1367، شش ماه بعد از جنایت از طریق نامه های آقای منتظری که برای من فرستاده شده بود، بر افکار عمومی دنیا معلوم شد؛ نامه ها را برای سازمانهای حقوق بشر و وسایل ارتباط جمعی دنیا فرستادم و انتشار یافتند. صدای ماجرا درنیامد زیرا در داخل صدایی نبود، حتی نامه آقای منتظری سانسور شده بود، در درون رژیم از نامه ها اطلاع داشتند ولی افکار عمومی مردم ایران از آنها بی اطلاع بودند. مردم ایران هم کارپذیر بودند، 8 سال جنگ را انجام داده بودند، یک نسل از مردم را تلف کرده بودند، بقول خودشان، 1000 میلیارد دلار زیان به ایران وارد کرده بودند، تازه آقای خمینی در بیانیه پذیرش قطعنامه خطاب به مردم می گفت که سوال نکنید! کسی هم سوال نکرد! مردم منفعل بودند و صدایی از آنها بلند نشد. البته همزمان با کشتار، خبرش در انقلاب اسلامی آمد ولی توجهی به خود جلب نکرد! چرا؟ تمام خطر در پاسخ همین چرا است!

از سال 1388 بدینسو که تقلب بزرگ شد و جنبش همگانی رخ داد، همراه سیل مهاجرت به خارج، عده ای را رژیم گذاشت به خارج بیایند که نقششان این بود و هست که نفس بدیل را بگیرند! آقای قوچانی اخیرا مقاله نوشته است: «عصر اپوزیسیون بودن پایان یافته است!» اگر بدیل توانمندی نباشد، طبیعی است که خیلی راحت می شود تعامل و تعادل را برقرار کرد و در بیرون سازش و در درون سرکوب کرد. هرگاه مردم منفعل نباشند و بدیل قوی وجود داشته باشد، این کار شدنی نیست. اینستکه شما تدارکات را مشاهده می کنید؛ در تمام این مدت بخشی از کسانی که به خارج آمدند، کارشان پرداختن به رژیم نبوده، شما چیزی، سخنی، نوشته ای از اینها راجع به خیانتها، جنایتها و فسادهای رژیم نمی خوانید و نمی شنوید، بیشتر به مخالفین رژیم پرداخته اند! حالا که انتخابات تمام شده، می گویند: "توقعات، انتظارات و خواستها را باید در حداقل و هرچه پایین تر نگه داشت، وگرنه اقتدارگراهای رژیم دوباره دولت را قبضه خواهند کرد! نکند صحبتهایی بکنید که دست آقای روحانی بسته شود، بگذارید کارش را بکند!" ناصح مخالفین رژیم شده اند نه به کسانی که به حقوق مردم تجاوز می کنند! هیچ اعتراضی به اظهارات وزیر اطلاعات نشنیدم، حتی در خارج کشور سانسور هم کردند که کسی اصلا نفهمد که آقای وزیر اطلاعات به مردم گفته است که اگر می خواهید رژیم کاری به کارتان نداشته باشد دست از پا خطا نکنید!

حال اینکه اگر این حکومت راست می گوید و بنایش بر اینستکه مردم ایران حقوق شهروندی پیدا کنند، ایستادن بر حق و گفتن حق به زیان او(حکومت) تمام نمی شود، به زیان کسانی تمام می شود که مانع این کار هستند. سانسور به این عنوان که از حقوق حرف نزنید که نکند آقای روحانی نتواند کاری انجام دهد، یک دروغ بزرگ و کمک آشکار به اقتدارگراها است! گفتن حق، ایستادن بر حق، آشکار کردن حقوقها، نشان دادن تناقضها، پرده برداشتن از خورد و بردها و دفاع از حقوق ملی به آنهایی که در ادعایشان راست می گویند، کمک می کند، اگر هم دروغگو باشند، لو می روند و زودتر دفع شر می کنند. اگر آقای قوچانی می نویسد که کار اپوزسیون تمام است، بلحاظ این است که کوشش رژیم در بی اعتبار کردن بدیل مردمسالار و نماد استقلال و آزادی شکست خورده است، زیرا اینها بر حق ایستادند. وقتی شما شفاف و روشن بر حق می ایستید، با "مصلحت اینست و آنست" و "فلان حرف را نزن، چه می شود و چه نمی شود!" که نمی شود صدای حق را خاموش کرد، این همه سانسور به کجا رسید؟ آنها اگر هم نمی دانستند، از زمانی که به خارج آمدند، لاقل می باید، شنیده، خوانده و دانسته باشند که مصلحت را همواره قدرت بر ضد حقوق مردم می سنجد! شما یک مصلحت را در امروز یا دیروز یا کل تاریخ نمی توانید بیابید که ترجمان حق باشد و قدرت آنرا نسنجیده باشد. اگر بنابر شناختن و عمل به حق باشد، مصلحت یعنی عمل به حق! چیزی بیرون حق برای اینکه حق اظهار نشود و به عمل درنیاید فقط در اسم مصلحت است ولی در واقع مفسدت است!

بنابرین شما منتظر نمانید که سازش بشود و بعد برای ایجاد تعادل در ایران سرکوب شود! بنابر قاعده باید اینطور شود اما اگر جامعه ای منفعل نباشد، هر بدیلی بر حق بایستد، چنین نمی شود، بلکه وارونه می شود پس نقش و مسئولیت مردم، حقوق انسان و حقوق شهروندی را باید دائم به یاد مردم آورد، حقوق ملی را باید به مردم خاطرنشان کرد و گفت بقای شما در اینستکه به این حقوق لاقید نمانید، بخواهید که این حقوق به عمل درآید و خود شما به عمل دربیاورید؛ هرگاه چنین بشود، تعامل و تعادل با قدرت خارجی با سرکوب داخلی همراه نمی شود. اگر اینطور نشد یعنی بی بی سی، صدای آمریکا، دستگاههای تبلیغاتی عریض و طویل، کسانی که به خارج کشور آمدند (بعضی هایشان هم می خواهند به ایران برگردند، دیدند اینجا کاری از آنها ساخته نیست، در واقع برگ سوخته شدند، باید به کشور برمی گشتند!) و ... که می خواهند به جامعه بگویند که "اگر تکان بخورید و لب از لب باز کنید، فرصت از دست می رود! بگذاریم آقای روحانی بحران را تمام کند، بعد اگر توقعی داشتید، بکنید!"، موفق شوند، فردا دیر است! آنچه که رژیم را ناگزیر می کند، به حقوق ملی تن بدهد و بحران را بر مبنای حقوق ملی حل و فصل کند، ساکت نماندن مردم است، خود را مسئول شناختن است، نیرومندی بدیل به یمن ایستادگی بر حقوق ملی و شهروندی ایرانیان است و این کارها دو امر مهم را تضمین می کند:

- بحران بر وفق حقوق ملی حل شود.
- حل بحران با سرکوب همراه نشود.

برای اینکه مطمئن شوید که این معادله درست است و تنها قیاس با دوره خمینی نیست، به خود بیایید و از خود بپرسید: از زمانی که آقای روحانی متصدی ریاست جمهوری است، تعداد اعدامها کمتر شده یا بیشتر؟ تهدیدهای خانواده های ایرانی هایی که در بیرون مرزها بر حقوقی ایستادند، بیشتر شده یا کمتر؟ مگر آقای وزیر اطلاعات خطاب به همین مردم نگفت که نفس نکشید وگرنه زندانی می شوید؟! حرفهای شیخ صادق لاریجانی(خطاب به معترضان به انتخابات 88) در دوره احمدی نژاد زده شده؟ نخیر، همین پریروز گفته! دوباره می پرسم که در این مدتی که آقای روحانی تصدی دارد، روزنامه ها در ایران آزادترند و مسائل اساسی مردم را طرح می کنند؟ چند زندانی را آزاد کردند که بقول پرسش کننده عموما دوره زندانشان سرآمده بوده ولی وسائل ارتباط جمعی در خدمت حکومت آقای روحانی به ایشان نسبت می دهند در حالیکه شیخ صادق لاریجانی می گوید که چه ربطی به ایشان دارد؟ واقع قضیه این است که نه اعدامها را می توان به پای آقای روحانی نوشت، نه آزاد کردن چند زندانی را! ولی در خارج می نویسند تبلیغ می کنند و می گویند: ببینید دارد گشایش می شود!!

پس نباید خام شد، این رژیم هنوز فضایی باز نشده و معامله ای انجام نشده، سرکوبها را بیشتر کرده، برای اینکه می خواهد احتیاط را از دست ندهد. مردم هم دست کم منفعل نمانند، اینهایی که در زندانند یا به زندان می روند، آنهایی که در بیرون مرزها، تمام روز و شب را به فکر وطن هستند و برای استقلال و آزادی ایرانیان ایستادند، هموطنان شما هستند و برای شما مردم مبارزه می کنند، لاقید نمانید. البته اگر لاقید نمانديد و حرکت کردید، هم روابط(با دنیای خارج) می تواند بر وفق حقوق ملی عادی بشود، هم بجای سرکوب در درون مرزها گشایش باشد و قلمروی آزادی و استقلال انسان گسترده تر بشود، هرچند این قلمرو را خود انسان از راه عمل به حقوق خویش گسترده می کند نه رژیمی که استبدادی است.

امیدوارم همه آنهایی که در درون و بیرون مرزها، بقول مصدق با "چشمان باز" نگران سرنوشت وطن هستند، آنهایی که نمی خواهند نسل فردا از نسل امروز به زشتی یاد کند، آنهایی که مسئولیت خویش را می شناسند در گفتن و ایستادن بر حق استوار باشند. فریب نخورند، اگر این آقایان بر حق و در راه حق باشند، چرا گفتن حق به آنها زیان می رساند؟ اگر برحق نیستند، چرا باید ساکت شد و حق را نگفت؟ تردید دارم که حکومتی با 7 وزیر اطلاعاتی و وزیر دادگستری که نماد خشونت است، با رژیمی که در منطقه منزوی است (با کودتای مصر اتحاد اسرائیل و عربستان و شیخهای خلیج فارس گسترده تر شده است) و اقتصاد کشور را به این روز رسانده (بعضی می گویند که رونق دارد شروع می شود! با حلوا دهن شیرین نمی شود!)، برای اینکه این اقتصاد مصرف محور، تولید محور بشود، زمانی دراز و برنامه ای دقیق لازم است وگرنه وضع برای اکثریت بزرگی که گرفتار فقر هستند، از این که هست، بدتر خواهد شد!) بتواند روابط خود را با دنیای خارج عادی کند یعنی بر حقوق ملی استوار کند! تا امروز بر خورد و برد، باج دادن، سازشهای پنهانی و ستیزهای علنی گذران کرده، از این پس هم نباید انتظار داشت که جز این کند چون بقایش در این است. پس مردم باید از خود بپرسند که می خواهند این شب سیاه به صبح استقلال و آزادی بیانجامد؟ و هرگاه اینرا می خواهند، باید به جنبش برخیزند. سخن را با هشدار به مردم ایران به پایان می رسانم، از قول علی بن ابی طالب عرض می کنم که گفتن و ایستادن بر حق، آنهایی را که در راه حق هستند، سود می رساند. سکوت به آنها زیان می رساند و به دروغگویانی که به حق طلبی تظاهر می کنند سود می رساند. پس در گفتن حقیقت و ایستادن بر حق تردید نکنید، عمل به حقوق خویش را مسئولیت خویش بشناسید، هیچ زیانی نمی بینید، همه اش سود است.

شاد و پیروز باشید

گفتگو با رادیو عصرجدید در 12 مهر

سکوت که مي كنم

روز قورت مي دهد
و شب قي مي كند
تمامي بودنم را

دروغ زدایي قدم اول در بهبود وضعيت كشور

سرمايه اجتماعي عامل مهم در رشد اقتصادي است

دکتر علی رشیدی

دروغ زدایی قدم اول در بهبود وضعیت کشور/ سرمایه اجتماعی عامل مهم در رشد اقتصادی است

گرگان – خبرگزاری مهر: رئیس انجمن اقتصاد دانان ایران اعلام کرد برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور در درجه اول باید در دولت دروغ زادیی شود و سپس سرمایه اجتماعی بعنوان عامل مهم در رشد و توسعه کشور مورد توجه مسئولان قرار گیرد.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر علی رشیدی در همایش استانی بررسی وضعیت اقتصادی کشور و استان که به میزبانی اتاق بازرگانی شهرستان گرگان برگزار شد گفت: رئیس جدید دولت نام تدبیر و امید را برای خود انتخاب کرده که امید آن متعلق به مردم و تدبیر آن وابسته به دولت است.

وی افزود: باید بررسی کرد که آیا دولت توانایی تدبیر دارد یا خیر و راه حل اولیه برای تدبیر این است که مدیران کشور به تجربه های خارجی توجه داشته باشند.

تجربیات کشورهای مختلف بررسی شود

کارشناس اقتصاد ایران با بیان این که در دنیا برای کوچکترین مشکلی در کشور هزاران ساعت وقت و میلیون ها دلار هزینه می شود ادامه داد: در دنیا افرادی با عشق به کشور و مردم خود در جلسات متعدد به بررسی عوامل مختلف مشکلات کشورشان می پردازند تا نه تنها مشکل برطرف شود بلکه جلوی آن به صورت ریشه ای گرفته شود.

دکتر رشیدی خواستار مطالعه تجربه کشورهایی مانند اندوزی، کره و هندوستان شد تا کارشناسان داخلی با بررسی نتیجه آن ها متوجه تاثیر استفاده از تجربیات خارجی و همچنین گزارش های سازمان های بین المللی و منطقه ای در این کشورها بشوند.

وی با انتقاد از دولت های گذشته اظهار کرد: سال های گذشته اعداد و آماری به مردم اطلاع داده می شد که متاسفانه هیچ ریشه و منبعی ندارد و حال بعد از گذشت سال ها رئیس جمهور جدید اعلام می کند که موجودی کشور خالی است و رشد اقتصادی هم منفی است و این واقعیت تلخ نشانگر اقتصاد واقعی کشور ما است.

برای حل مشکلات کشور در درجه اول باید دروغ زادیی شود

عضو موسس انجمن اقتصاددانان ایران اولین نیاز کشور را دورغ زدایی از مدیریت و دولت عنوان کرد و ادامه داد:شرط اولیه برای پیشرفت کشور و رشد اقتصادی صداقت است که نشات گرفته از صمیمیت و دلسوزی برای مردم و جامعه است، لذا مدیر باید دلسوز مردم باشد تا مسئولیت بپذیرد و سپس با آن ها صداقت داشته باشد.

رشیدی اظهار کرد: سال های زیادی است که بدون توجه به مشکلاتی که پیش رو داشتیم و اتفاقاتی که برای ما بوجود آمد اعتراض خود را نسبت به وضعیت کشور اعلام کردیم زیرا به کشور خود علاقه داشتیم و هیچ رئیس جمهوری تا به حال به حرفهای ما گوش نداده است.

این استاد دانشگاه نیاز جدی کشور را برگزاری جلسات متعدد کارشناسی عنوان کرد و با بیان این که نیاز است تا نگاه دنیا نسبت به کشور ما باید بررسی شود ادامه داد: سازمان های بین المللی تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... کشور ما را مرتب زیر نظر دارند و آمارهایی را هر ساله منتشر می کنند که بر اساس این آمار ها از 143 کشور ایران از نظر قوه قضائیه و دادگستری در رتبه 136و از نظر دولت مداری در رتبه 127 دنیا است.

رئیس انجمن اقتصاددانان ایران در ادامه اضافه کرد: با چنین رتبه قضایی سرمایه گذاران تمایلی برای حضور در کشور پیدا نمی کنند زیرا آن آمارهای بین المللی را بررسی می کنند و بر همین اساس مقصد خود را انتخاب می کنند.

علی رشیدی خاطرنشان کرد: سهم درآمد ما از دنیا مربوط به نفت و گازی است نه تنها سرمایه کشور هستند بلکه خود ما هم نیازمند آنها هستیم و روزی به اتمام خواهند رسید.

وی درباره شرایط ایده آل حضور سرمایه گذاران در کشور بیان کرد: چیزی که از نظر بین المللی مورد تایید است سرمایه گذاری مستقیم خصوصی خارجی استف یعنی خارجی بیاید زمین بخرد، ماشین آلات بیاورد، کارگر استخدام کند و تولید کند و در عین حال صادرات هم داشته باشد.

وی درباره ارائه گزارشی به رئیس دولت یازدهم توضیح داد و خاطرنشان کرد که اطلاعات سازمانهای بین المللی در مورد ایران را جمع آوری و ترجمه کرده اند و به صورت یک نامه سرگشاده تقدیم رئیس جمهور کرده اند که البته هنوز جوابی به این نامه که شرح وضعیت اقتصادی کشور است داده نشده است.

سرمایه اجتماعی عامل رشد و توسعه اقتصادی

دکتر رشیدی در ادامه سخنان خود به بحث سرمایه اجتماعی اشاره کرد و افزود: نکته ای که در مجامع بین المللی در رشد و توسعه کشور بسیار تاثیر گذار است و به کانون های مدنی ارتباط دارد »سرمایه اجتماعی «است.

وی ادامه داد: این واژه نزدیک به 10 سال است که در دنیا رواج پیدا کرده و بررسی آن این تیجه را حاصل می کند که در کنار یک جامعه توسعه یافته، دولت موفق و سرمایه های ملی »سرمایه اجتماعی «هم باید باشد.

رشیدی اشاره ای به رضایت مردم اسکاندیناوی از کشورهای خود داشت که از نظرسنجی و آمارهای بین المللی توسط موسسات تحقیقات علمی معتبر منتشر شده و ادامه داد که این کشورها از نظر منابع ملی در رده پایین تری از ایران قرار دارند.

وی عوامل تاثیر گذار در آمارها را سرمایه جتماعی، اقتصاد، دولت مداری یا نحوه تعامل دولت و مردم، آموزش، درمان، امنیت افراد در جامعه، آزادی های فردی و فضای کسب کار دانست و افزود سرمایه اجتماعی مهمترین نقش را در آمارهای ایفا می کند و به صورت عامیانه به معنی راستگویی و اعتماد افراد جامعه به یکدیگر است.

این دکترای امور مالی بین‌المللی گفت: در کشوری که میزان سرمایه اجتماعی بالا باشد افراد زندگی راحت تر و آسوده تری دارند زیرا در این جامعه میزان اعتماد مردم به یکدیگر بیشتر است و اگر تخلفی هم صورت بگیرد خود مردم با کمک رسانه های مانع بروز آن می شوند یا با آن عادلانه برخورد می کنند، در عین حال در این جامعه هزینه کسب و کار پایین است و همین رونق کسب کار باعث رشد اقتصادی می شود و از طرفی کاهش هزینه های غیر متعارف کشور را نیز به دنبال دارد.

وی اذعان کرد: اعتماد و احترام مردم رعایت قوانین را نیز به دنبال دارد، به همین دلیل آمار تخلفات پایین و همکاری های اجتماعی در این جامعه بالا است، لذا در چنین جامعه ای پایه دولت بر اساس همکاری مردم بنا شده است، حکومت ایجاد تشکل های مردمی را راحتتر می کند و مشورت ها افزایش می یابد، تصمیم گیری ها راحت تر می شود، مردم فعالیت اقتصادی انجام می دهند و وابستگی های خارجی را کاهش می دهند.

علی رشیدی نتیجه همه موارد ذکر شده را خوشحالی و رضایت مردم در کنار رفاه بیشتر جامعه دانست و تاکید کرد که این رضایت نشان از اهمیت سرمایه اجتماعی دارد.

رئیس انجمن اقتصاددانان ایران عدم توجه به سرمایه اجتماعی را عامل کاهش رشد اقتصادی، بیکاری و فقر، جرم و بزهکاری و حتی خطرات سیاسی و تهدید های بین المللی دانست.

وی بیان کرد: در یک جمله سرمایه اجتماعی موتور محرکه اقتصاد کشور است که منجر به خوشبختی مردم می شود.

بیشترین درآمد کشور در 8 سال گذشته بود

کارشناس اقتصاد ایران اشاره به درآمد دولت در 8 سال دولت نهم و دهم داشت و بیان کرد: در این 8 سال 690 میلیارد دلار فروش نفت و 141میلیارد دلار درآمد از فروش محصولات غیر نفتی داشتیم که در مجموع 830 میلیارد دلار درآمد کشور بود که در 30 سال گذشته بی سابقه بود، اما متاسفانه امروز سرمایه گذاری ها به سمت بانکها موسسات و ملک و ساختمان رفته است و درآمد کشور صرف سنگ و خاک و سیمان و ساخت مسکن می شود که به این نوع سرمایه گذاری سرمایه گذاری خنثی می گویندو عامل توقف رشد اقتصادی است.

وی آمارهای اعلام شده در دوره های قبلی دولت را دروغ خواند و گفت: اقتصاددانان آمارها را می فهمند و تحلیل می کنند و می دانند که هیچ ریشه ای برای اعداد اعلام شده وجود ندارد، واقعیت این است که صداقت و واقع بینی در دولت وجود نداشته و همین زمینه را برای رشد منفی اقتصاد و بیکاری فراهم کرده است.

رشیدی ادامه داد: دولت وعده داد نرخ تورم به زیر 10 درصد برسد ولی امروز عددی بیش از 40 درصد اعلام می کنند، این تورم بنیان خانواده را نابود می کند و بدترین ننگ برای کشور این است که اعلام کنیم تورم ما 30 یا 40 درصد است.

وی با ابراز تاسف از اقدام دولت در کنترل قیمت دلار گفت: متاسفانه بعضی اعلام می کنند قیمت دلار 3 هزار تومان است، اگر نظام قضائی واقعی بود این افراد را محاکمه می کرد.

استقلال بانک مرکزی، اصلاح نظام مالیاتی و قضائی، کوچک کردن دولت و روابط بین المللی عوامل بهبود وضعیت کشور

این کارشناس اقتصادی با طرح این سوال که واقعا برای بهبود وضعیت چه باید کرد؟ اولین اقدام را استقلال بانک مرکزی دانست و بیان کرد که مدیریت بانک مرکزی باید توسط بخش خصوصی باشد زیرا هدایت این مرکز توسط بخش خصوصی تورم را کاهش داده و ارزش ریال را بالا خواهد برد.

رشیدی دومین اقدام را اصلاح نظام مالیاتی کشور عنوان کرد و گفت: درآمد دولت وابسته به نفتی شده که نیاز خود مردم است و روزی تمام خواهد شد، در کشور باید هرکسی که درآمد دارد مالیات بدهد، در آمریکا حتی دستفروشان هم مالیات می دهند و اگر ندهند جرم مرتکب شده اند.

وی ادامه داد: در کشور ما بیش از 70 درصد افراد پر درآمد یا مالیات نمی دهند یا اگر می دهند عددی غیر واقعی پرداخت می کنند.

عضو موسس انجمن اقتصاددانان ایران سومین اقدام را اصلاح نظام قضائی کشور دانست و افزود: این نظام باید مطالبق با قوانین بین المللی باشد و توسط دنیا پذیرفته شود تا سرمایه گذار ترسی برای ورود به کشور نداشته باشد.

وی چهارمین مساله را ساختار بزرگ دولت بیان کرد و تاکید کرد که دولت باید کوچک شود زیرا در حال حاضر بیش از 4 میلیون و 260 هزار نفر در کشور از دولت حقوق می گیرند.

رشیدی تصریح کرد: دم در هر اداره ای 3و 4 نفر ایستاده اند و هیچ کاری انجام نمی دهند و حقوق بگیر دولت هستند، جمعیت دولت باید به زیر یک میلیون نفر برسد.

وی ادامه داد: پنجمین عامل هم روابط صحیح بین المللی با کشورهای دنیا است که منجر به خرید و فروش کالا، ورود توریست و همچنین روابط دیپلماتیک و اقتصادی می شود.

این کارشناس اقتصادی خاطرنشان کرد: انجمن اقتصاددانان ایران سخنرانی های فراوانی داشته و بعنوان یک NGO حرف و نظر خود را به دولت ها اعلام کرده است ولی تا به حال کسی به حرف ما گوش نکرده است.

وی با انتقاد از دولت های گذشته اظهار کرد: متاسفانه دولت های پاسخگویی نداشته ایم، در دنیا اگر افراد غیر کارشناس هم انتقادی رسانه ای به دولت بکنند دولت ها پاسخ می دهند و اگر نظر وی مفید باشد از نظر وی استفاده خواهند کرد.

حق مسلم آخوند ها

پلمپ شد

کاخ سفید گیج و گرفتار است
امام: نه! هیچکس حق ندارد با آمریکا مذاکره کند
اطلاعات
خرابکاری در لوله‌های نفتی خوزستان
فصل جنده‌ها و کوردلان...
اسرار توطئه امریکا برای پذیرفتن شاه مخلوع

باند مافیای رضا ضراب ، سپاه پاسدارن و بابک زنجانی

مقدمه ؛

انتقال تروریسم به خارج از کشور، کمک مالی به گروه‌های تروریستی وابسته به حکومت جمهوری اسلامی ، خرید و فروش مواد مخدر و اسلحه و در پشت پرده‌ی آن وزارت اطلاعات ، سپاه پاسداران و نیروهای وابسته به آن نقش اصلی داشته‌اند و دارند. نظیر این گونه فعالیت و رسوایی‌ها در کشورهای آذربایجان ، گرجستان، ارمنستان، افغانستان، پاکستان و کردستان عراق نیز وجود داشته است که ادامه‌ی سناریوی سپاه پاسداران بوده که همواره به منظور خراب کاری و تروریسم در شکل بنیان نهادن شرکت‌های سوری، جعل نام افراد مشهور و تاجرین سرشناس، رشوه دادن و ... اعمال شده‌اند و در کنار آن نیز وسیله‌ای برای دور زدن تحریم‌ها بوده است.

مساله نفوذ نیروهای اطلاعاتی رژیم در بین طبقه مهاجر ایرانی در خارج از کشور، بحث جدیدی نیست. رژیم جمهوری اسلامی ایران پس از اعمال سالها سیاست ترور فیزیکی که بصورت مستمر در اروپا انجام شد و قربانیانی همچون عبدالرحمن قاسملو و شاپور بختیار را به همراه داشت، به مرور به سوی ترور اقتصادی و شخصیتی سوق پیدا کرد. یکی از اهداف بزرگ رژیم در این ورطه جمهوری ترکیه است. جمهوری ترکیه به علت همسایگی و داشتن بازار آزاد و اقتصاد رو به رشد پس از پروسه تحریم‌های ایران به نوعی کاتالیزور اقتصادی برای ایرانیان چه دولتی و چه خصوصی گردید. یکی دیگر از ویژگی‌ها و جذابیت‌های ترکیه برای ایرانیان، زبان ترکی است که اکثر ایرانیان نیز به این زبان قادر به تکلم هستند. لذا بیشتر قشر خصوصی فعال نیز در ترکیه از ترکان آذربایجانی هستند که به علت نزدیکی خاک و مرز با ترکیه و قرابت فرهنگی براحتی می‌توانند در ترکیه فعالیت کنند.

ترکیه در عین واحد مسیر مناسبی جهت حمل سلاح ایران به سوریه و هم چنین سواستفاده مالی سپاه جهت دور زدن تحریم‌هاست بطوریکه حتی خروج طلا و اخبار منتشره رویدادهای اخیر نیز گواهی بر نیاز سپاه جهت تامین منابع و ارز خارجی می‌باشد. علاوه بر این سپاه با ورشکست کردن غول‌های سرمایه داری آذربایجان من جمله "زنوزی" و "تاج فر" سعی خود در جهت انزوای قشر کارآفرین به ویژه در آذربایجان را نشان داد. نیروی مخوفی که در قالب لباس‌های مختلف سعی در به یغما بردن ثروت مردم ایران دارد. این نیروی اهریمنی همچنین با نفوذ به مراکز جهانی از جمله کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد با در دست داشتن اطلاعات پناهندگان بعضا برای بسیاری از پناهندگان مشکل ایجاد کرده و مانع خروج نامبردگان از کشور ترکیه می‌شود که به نوعی سعی در تضعیف اپوزیسیون و احاطه مالی بر قشر مهاجر و خارج نشین را مانیتور می‌کند. اما چه سود که چاره ای از تنویر اذهان نیست و جز با سقوط رژیم ولایت فقیه، هیچ کدام از این مسائل نه حل می‌شوند و نه از بین می‌روند.

در روزهای اخیر شاهد برملاشدن یکی دیگر از سناریوهای سپاه پاسداران و مافیای اقتصادی آن بودیم. این خبر حاکی از این است که دولت ترکیه یک تاجر ایرانی را به اتهام پولشویی و انتقال غیرقانونی ۸۷ میلیارد یورو پول از ایران به ترکیه بازداشت کرد. این مرد ایرانی الاصل، رضا ضراب است که متهم به پولشویی از مسیر چین و امارات و ایران و ترکیه و روسیه است و طرف ایرانیش هلدینگ سورینت، متعلق به بابک زنجانی است.

به نقل از سایت "حریت" یکی از کسانی که پلیس این کشور به اتهام دخالت در فساد بازداشت کرد، فرد ایرانی الاصلی است که در سال ۲۰۱۲ در جریان انتقال یک محموله طلا به ایران مورد بازجویی قرار گرفته بود.

بعضی از رسانه‌های ترکیه نوشته‌اند که به رغم ممنوعیت‌های ناشی از تحریم‌های بین المللی، او حدود ده میلیارد دلار را به صورت طلا و پول نقد از طریق انتقالات بانکی خارج از ضابطه به ایران منتقل کرده و برای این کار دهها میلیون دلار رشوه پرداخته است.

این در حالی است که نام این تاجر ایرانی در فهرست هیچ یک از تحریم‌های اعمال شده علیه ایران دیده نمی‌شود.

این جوان ۲۹ ساله، شوهر "ابروگوندش"، خواننده و رقاصه ۳۸ ساله ترکیه‌ای است و جالب آن که پسر وزیر اقتصاد و پسر وزیر کشور ترکیه نیز در این پرونده متهم هستند.

رضا ضراب یا رضا صراف تبریزی؛ مالک شرکت رویال، مدیر عامل هتل مسکو و میلیادری که به عنوان همسر ابرو گوندیش، خواننده مشهور ترکیه شناخته می‌شود.

سال گذشته سایت «بازتاب» عکس‌هایی از هواپیمایی در ترکیه منتشر کرد که مربوط به انتقال چمدان‌های حاوی شمش طلا از ایران به ترکیه از سوی بابک زنجانی بود. اکنون روزنامه حریت ترکیه مدعی شده که این طلاها متعلق به رضا ضراب بوده و با پرداخت یک و نیم میلیون دلار به سیاسیون ترکیه با جعل سند آزاد شده است.

رسانه‌های ترکیه‌ای اعلام کردند یک تاجر ایرانی به اتهام فساد و قاچاق، روز ۱۷ دسامبر در ترکیه بازداشت شده است. وی با اتهاماتی از قبیل پولشویی، نقل و انتقال غیرقانونی مقادیر زیادی پول از ایران به ترکیه، قاچاق شمش طلا، تهیه مدارک جعلی و ارتشاء مواجه است.

این شخص که پس از کسب تابعیت ترکیه، نام خانوادگی خود را تغییر داده، متهم است در انتقال ۸۷ میلیارد یورو پول از ایران به ترکیه از طریق شرکت‌هایش که در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ تاسیس شده‌اند، دست داشته است.

تحقیقات در مورد این پرونده روز ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱، یعنی زمانی که ۱۴,۵ میلیون دلار و ٤ میلیون یورو پول از سه آذربایجانی و یک ایرانی در فرودگاه ونوکوو کشف شد، آغاز شد.

سرویس گمرک فدرال روسیه از ترکیه خواست تا در مورد این پرونده تحقیق کند. ابتدا پلیس ترکیه یک مالک و ۱٤ کارمند یک صرافی در استانبول را بازداشت کرد. در تحقیقات انجام شده مشخص شد که این افراد مبلغ ٤۰ میلیون دلار و ۱۰ میلیون یورو پول را در ۳۷ نوبت به روسیه انتقال داده‌اند و این پول‌ها متعلق به سه تاجر آذربایجانی بوده است. همچنین فاش شد که این پول از دبی به ترکیه منتقل شده و سپس به روسیه ارسال شده است.

بازرسان مالی، ۳ شرکت صوری تاسیس شده در ترکیه را بررسی کردند و دریافتند که مقادیر زیادی پول از ایران توسط این شرکت‌ها نقل و انتقال یافته است. بانک ملی ایران که در لیست تحریم‌های ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۷ و اتحادیه اروپا درسال ۲۰۰۸ قرار گرفته است و در قطعنامه تحریمی سازمان ملل از این بانک به عنوان موسسات مظنون نام برده شده و تاکید گردیده که کشورهای سازمان ملل باید در مورد فعالیت‌های آنها هوشیار باشند نیز در این پرونده دخیل شده است و مبلغ ۸۷ میلیارد یورو به حساب سه شرکت تاسیس شده توسط دو تاجر آذربایجانی در سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ واریز کرده است. همچنین مشخص شده که این شرکت‌ها توسط این تاجر ایرانی تاسیس و اداره می‌شده‌اند که حامی و پشتیبانان آنان نیز همگی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات بوده است و اسامی موجود در لیست مدیران این شرکت‌ها همگی از مامورین و فرماندهان بلندپایه سپاه پاسدارن هستند. حساب‌های این شرکت‌ها در بانک‌های مختلف ترکیه مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که روزانه حدود پنج میلیون یورو پول به حساب هر کدام از این شرکت‌ها واریز می‌شده است و بازرسان مالیاتی در کنترل‌های خود از اینکه هیچ کدام از این شرکت‌ها بدهی مالیاتی ندارند متعجب و مشکوک می‌شوند.

پلیس ترکیه که از دسامبر ۲۰۱۱ و پس از ماجرای کشف ۱٤,۵ میلیون دلار و ٤ میلیون یورو پول از سه آذربایجانی و یک ایرانی در فرودگاه "ونوکوو" در جستجوی این تاجر ایرانی بود، متوجه شد که وی در صادرات غیرقانونی طلا نیز دست دارد. وی از طریق پرداخت رشوه به مقامات دولتی، ۱,۵ تن طلا به خارج از ترکیه انتقال داده بوده و ده‌ها میلیون دلار رشوه پرداخت کرده است.

حریت نوشت: دادستان کل استانبول بررسی و تعقیب این پرونده را از یک سال پیش شروع کرده بود. اولین پرونده اتهام در سال ۲۰۰۸ به وسیله نهاد مبارزه با مفاسد مالی در مورد شخصی ایرانی الاصل به نام رضا ضراب شوهر هنرمند ابرو گوندش شروع شد. بدین طریق که ضراب با زد و بند سیاسی با انتقال حجم سرشاری پول به ایران که منابع تحصیلش معلوم نیست، در مقابل از ایران طلا وارد می‌کرده است. سال ۲۰۱۲ با شروع تحرکات قضایی، "کعان چاغلایان" پسر وزیر اقتصاد، "ظافر چاغلایان" و "باریش گولر" پسر وزیر کشور "موعامر گولر" ، مدیر کل هالک بانک ترکیه "سلیمان آسلان" و ۳۲ نفر دیگر تحت تعقیب تکنیکی (یعنی شنود و فیلمبرداری مخفیانه جهت مستند سازی قضیه) قرار گرفتند.

پول ارسالی به ایران که در حدود ۱۰ میلیارد دلار بوده، به وسیله حوالجات ساختگی و با دریافت رشوه توسط این افراد ادعا شده است . طبق اطلاعات بدست آمده، گروه مجرمین تحت سرپرستی رضا ضراب و حمایت سپاه پاسداران به دو طریق به ایران پول انتقال می‌داده‌اند.

روش اول انتقال به وسیله افراد با چمدان، که این روش در سال ۲۰۱۱ با کشف ۱۵۰ میلیون دلار که قصد وارد کردن به روسیه را داشتند کنار گذاشته شد و گروه ضراب با روش دوم که شروع انتقال به وسیله سیستم بانکی بود، به ادامه انتقال پول می‌پردازد.

ضراب طی دو سال انتقال پول، به یکی از سیاستمداران ۱۰۳ میلیون لیر و به مدیر کل بانک آسلان ۱٦ میلیون لیر پرداخت می کند. ضراب برای قرار نگرفتن در لیست سیاه آمریکا، هالک بانک ترکیه را که در آمریکا شعبه ندارد، انتخاب می‌کند.

نقش هالک بانک ترکیه در این ماجرا؛

با انتقال پول از مسیر چین و دوبی و ترکیه و انجام آن از طریق هالک بانک، ترکیه متحمل میلیون‌ها دلار ضرر مالیاتی و پول نقد شده است. در مقابل این ضررها، میلیون‌ها دلار رشوه پرداخت شده و هالک بانک، با کاهش کمیسیون دریافتی جهت انتقال پول به ایران، باعث ضرر بانک و دولت ترکیه شده است.

در آنسوی ماجرا، ضراب جهت ساخت هتل شرکتش ٤۲ میلیون دلار وام از هالک بانک دریافت کرده که از این مبلغ ۵۰۰ هزار دلار را به آسلان رشوه پرداخت کرده که در پرونده مطرح است. مطلب مهم دیگر موجود در پرونده، کشف ۱,۵ تن طلا در فرودگاه آتاتورک در سال ۲۰۱۳ از خطوط هوایی Uls می‌باشد.

در این میان مشخص می‌شود که بخشی از بهای این طلاها به هلدینگ سورینت مستقر در ایران فرستاده خواهد شد. این هواپیما جهت ورود به ترکیه هیچگونه مدارکی ارایه نداده بود که با مشکوک شدن مسوولین امر به ورود غیر قانونی ۱,۵ تن طلا به ترکیه و بازرسی و مهر و موم هواپیما، متهمان نقشه آلترناتیو خود را به اجرا می‌گذارند و با راهنمایی سیاسیون مرتبط، مدارکی جعلی درباره انتقال ۱,۵ تن طلا در قالب سنگ‌های زینتی ارائه می‌دهند.

طبق ادعای مسوولین امر، بازرسی و مهر و موم هواپیما، محموله‌ی ضبط شده در این هواپیما طلا بوده که به آدرس گیرنده ترکیه ، سعی در ورود از طریق کارگو به ترکیه به وسیله مدارک ناقص دشته و طلاهای جاسازی شده در صندوق‌ها به آدرس شرکت Turizm Master در Beylikdüzü استانبول ترکیه می‌باشد . بهر حال با وجود تمام این کارهای غیرقانونی، هواپیما با وجود ۱,۵ تن طلا بدون انجام هیچ روالی به سمت دبی حرکت می‌کند که طبق ادعاها در این زمینه سیاسیون ۱,۵ میلیون دلار رشوه دریافت کرده‌اند.

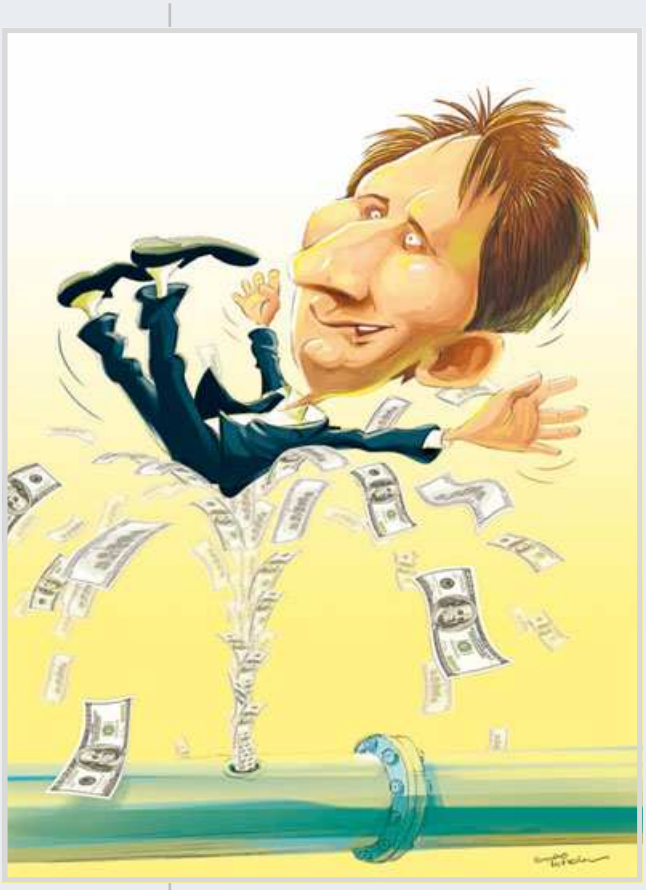

بر اساس برخی اطلاعات، بابک زنجانی سرمایه‌دار مورد حمایت محمود احمدی نژاد طرف مالی رضا ضراب بوده است که در ترکیه بازداشت شد. سال گذشته در ترکیه عکس‌هایی از یک هواپیما منتشر شد که مربوط به انتقال چمدان‌های طلا از ایران به این کشور از سوی بابک زنجانی بود. اخبار منتشره در مورد این محموله به نیروها و فرماندهان سابق سپاه پاسداران ربط پیدا کرد که اگر چه در آن زمان زیاد پیگیری نشد، اما اکنون دنباله‌ی این فساد اقتصادی به سرمایه گذاری‌های سپاه پاسداران و اقدامات تاراج اقتصادی این سیستم مخوف باز هم به سپاهپاسداران وصل شده است. اکنون روزنامه حریت ترکیه مدعی شده که این طلاها متعلق به رضا ضراب بود و با پرداخت یک و نیم میلیون دلار به سیاسیون ترکیه و با جعل سند آزاد شده است. قاچاق چندین تن طلا از ترکیه به امارات و ایران هم از جمله فعالیت‌های او در چند سال گذشته بوده است. در یکی از پرونده‌هایی که اخیرا روزنامه حریت ترکیه در مورد آن نوشته است، رضا ضراب به هولدینگی به نام سورینت در ایران ارتباط داده شده است و این روزها رسانه‌ها اخبار مربوط به زنجانی را با حساسیت بالایی دنبال می‌کنند. این در حالی است که نهادهای دولتی ایران نیز درباره نوع و تعداد قراردادهای وی با دولت سابق یا میزان بدهی‌های این شخص به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ایرانی اخبار متفاوتی ارائه می‌کنند.

ارتباطات پرونده‌های مفاسد اقتصادی

سرمایه گذاری سپاه پاسداران و عوامل آن در ترکیه پس از سال ۲۰۰۹ افزایش یافت، در سال ۲۰۱۲ به سطح ۱۰ برابر بیشتر از سال ۲۰۰۲ رسید و تعدادی از شرکت‌های تاسیس شده در ترکیه نیز شاهد افزایش فوق العاده‌ای در بازارهای خارجی و حتی این کشور بودند. شرکت‌های قدیمی با توجه به افزایش بیش از ۴۱ درصد در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال گذشته از نظر تعداد شرکت‌های تازه تاسیس شده در ترکیه که همگی از داخل ایران و به شکل آشکار توسط افراد وابسته به سپاه پاسداران حمایت می‌شدند،عرصه‌ی بازار ترکیه را به ناچار ترک کردند. سال گذشته ۵۹۰ شرکت جدید در ترکیه تاسیس شده است و در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۶۷ شرکت ایرانی در ترکیه وجود داشته که در سال ۲۰۰۹ این عدد به طور پیوسته به ۴۱۹ در سال ۲۰۱۰افزایش یافت. رشد افزایش آماری این روند ۶۹۸ مورد ثبت شرکت در سال‌های ۲۰۱۱ و تعداد ۷۱۰ شرکت در سال ۲۰۱۲ می‌باشد که همگی در راس خود افراد وابسته به هسته مرکزی حکومت و فرماندهان سپاه پاسداران را دارد.

چندی پیش پرونده پولشویی در اهواز مطرح شده بود که در آن علی عیاشی چند صد میلیون تومان از مردم خوزستان چپاول کرده و به کشور یونان گریخته و پناهنده شده بود. با توجه به اینکه خانواده ضراب در ایران، آذربایجان و ترکیه به کار صرافی اشتغال داشتند، شایعاتی وجود دارد که بخشی از این پول از سوی خانواده ضراب جابه‌جا می‌شده است. از سویی در سال ۱۳۸۹ پرونده‌ای با نام بزرگترین فساد اقتصادی ایران در افکار عمومی مطرح شد که در نهایت به حکم اعدام و زندان‌های طویل‌المدت منجر شد. کل رقم آن پرونده ۳۰۰۰ میلیارد تومان اعلام شد. مبلغی که در برابر مواردی که این روزها در حول و حوش بابک زنجانی اعلام می‌شود، پول خرد محسوب می‌شود. زمانی اگر پرونده مالی مانند شهرام جزایری و مه‌آفرید امیرخسروی مطرح می‌شد، همگان متعجب می‌شدند. همچنان که در دهه‌های گذشته در هر دولتی، حداکثر با یک مورد فساد اقتصادی که ارتباط تنگاتنگی هم با دولت نداشت، مواجه می‌شدیم. اما در ٤ سال گذشته به دلیل نوع مدیریت و شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشور، شاهد انتشار اخبار فسادهای اقتصادی بوده‌ایم که باور آن برای افکار عمومی بسیار دشوار است. زیرا ارقامی در این پرونده ها اعلام می‌شود که محاسبه‌اش در مخیله بسیاری از ایرانیان نمی‌گنجد. در میان همه این‌ها، به‌نظر می‌رسد سرنخ بسیاری از فسادها را باید در اتفاق ویژه‌ای یافت که در این سال‌ها رخ داد و باعث کسب ثروت‌های نجومی از سوی برخی‌ها شد. ایران به واسطه پرونده هسته‌ای مورد شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفت. اما این تحریم‌ها تنها برای مردم عادی ایران ظالمانه بود. زیرا عده اندکی درست از همین تحریم‌ها، به چنان جایگاه مالی و اقتصادی رسیدند که شاید بیل گیتس نیز به آنان رشک می‌برد. اکنون و با مروری بر پرونده‌های منتشر شده، به‌ویژه فساد اخیر افشا شده در ترکیه، می‌توان فهمید که چرا ارگانی همچون سپاه پاسداران همچنان بر طبل مخالفت با هر نوع توافقی میان ایران و غرب می‌کوبند. کسب و کار برای کاسبان تحریم که همان فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و حاکمیت جمهوری اسلامی است از هر چیزی مهمتر است. برای آنان مهم نیست که سانتریفیوژها بچرخد یا نچرخد و سفره مردم لقمه نانی داشته باشد یا نداشته باشد، آنچه برای آنان مهم است، کاسبی میلیاردی به واسطه عنوان مبهم دورزدن تحریم‌هاست.

بابک زنجانی، شخص شناخته شده‌ی وابسته به سران حکومتی و آنگونه که الان افشا شده است، همدست رضا ضراب می‌باشد که در یک باند زنجیره‌ای تبدیل به نماد دور زدن تحریم‌ها شده است. او به واسطه حمایت‌های نامرئی و پنهان سران حکومتی و سپاه پاسداران، مردم ایران و نظام اقتصادی کشور را دور زده است. جوانی که با رانت بانک مرکزی و به ادعای خودش در دوران سربازی روزی ۱۷ میلیون تومان درآمد داشته است، از سوی دولتی که خود را پاکترین دولت تاریخ می‌دانست، به چنان رانت‌هایی دست پیدا کرد که دارایی‌هایش از بودجه سالانه کشور هم بیشتر شده است.

افشای نقش وی در پرونده قطور سعید مرتضوی در گزارش تحقیق و تفحص از تامین اجتماعی، تنها گوشه‌هایی از فعالیت‌های وی است. ثروت بابک زنجانی به حدی افسانه‌ای است که نمی‌توان تخمین دقیقی از آن ارائه کرد. بخشی از اقتصاد نمانده است که زنجانی‌ها و ضراب‌ها به آن ورود نکرده باشند. نفت، گندم، طلا، انبوه سازی، سینما و فوتبال گوشه‌هایی از تفریحات میلیون دلاری این باندهای جنایت هستند. اگر انگیزه انتقام گیری محمود احمدی‌نژاد از برادران لاریجانی نبود، شاید امروز هم کسی بابک را نمی‌شناخت و در خفا، همچنان به کار خود ادامه می‌داد. باوجود همه اینها، یک سوال مهم دیگر باقی است و آن اینکه واقعا چند بابک زنجانی دیگر تحت عناوین مختلف در سال‌های اخیر و از سوی پاکترین دولت تاریخ متولد شده‌اند؟ زنجانی می‌گوید نخستین ارزی که از بانک مرکزی برای توزیع گرفته است، ۱۷ میلیون دلار بوده است، کارمزدی که بابت توزیع آن دریافت کرده است هم ۱۷ میلیون تومان بوده است. زنجانی پس از درگذشت نوربخش تصمیم می‌گیرد پوست گوسفند به خارج از ایران بفروشد. او آغاز فعالیت‌های گسترده اقتصادی خود را اینگونه روایت کرده است، روایتی که در آن حلقه‌های گمشده بسیاری وجود دارد. هنوز جای این سوال باقی است که چگونه بانک مرکزی به یک سرباز اعتماد می‌کند و مبالغ هنگفتی ارز در اختیار او قرار می‌دهد؟! پس از مرگ نوربخش، رئیس کل وقت بانک مرکزی، این سال‌ها زنجانی چگونه توانست وارد بازار دلالی نفت شود و در غیاب آن مرحوم، چه کسی دست این جوان را گرفت؟ احتمالا پاسخی که به سوال دوم داده شود، می تواند پاسخ به سوال اول نیز باشد. علی مروی نماینده مجلس می‌گوید: شکی در برخورداری او از رانت وجود ندارد، بدون‌شک تشکیلات مافیایی در کنار زنجانی وجود داشته است. حمیدرضا حسینی فعال اقتصادی و برادر وزیر ارشاد دولت محمود احمدی‌نژاد هم می‌گوید: گروهی از او حمایت کرده و به نفت واردش کرده‌اند. او معتقد است که زنجانی «پیشانی یک جریان» است. حسینی تاکید می‌کند: دیگران روی او سرمایه‌گذاری کرده‌اند و شاید هم حاضر شوند قربانی‌اش کنند. او مهره سوخته یک جریان است. اما گویا این مهره سوخته، این جریان و و دیگران در واقع همان سپاه پاسداران و رهبران حکومتی هستند.

منبع سایت ایران بریف

سازمان تامین اجتماعی

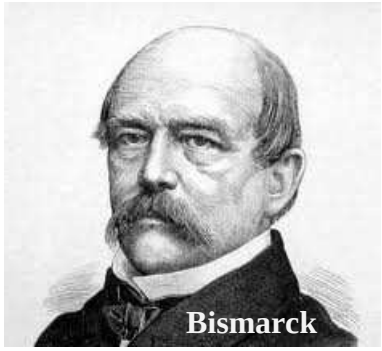

در روزهای ابتدایی بهمن سال 1331 اعلامیه تاسیس سازمان تامین اجتماعی صادر شد. آنچه می‌خوانید مروری است بر تاریخچه تامین اجتماعی در جهان و ایران.

در روزهای ابتدایی بهمن سال 1331 اعلامیه تاسیس سازمان تامین اجتماعی صادر شد. آنچه می‌خوانید مروری است بر تاریخچه تامین اجتماعی در جهان و ایران.

سده هفدهم میلادی، آغازگر تاریخ پرسابقه نظام تأمین اجتماعی محسوب می‌شود. با شروع این سده، مساله فقر و عدم تامین اقتصادی افراد، ابعاد گسترده‌تری یافت. به همین دلیل، اقداماتی از جانب دولت‌های اروپایی در حمایت از قشر کم‌درآمد شاغلان صورت پذیرفت. اولین مصادیق این مساله را می‌توان در اقدام هنری‌چهارم (پادشاه انگلستان) در سال 1604 یافت که دستور داد مبلغی از درآمد هر معدن در انگلستان را کسر کرده و برای خرید دارو و مداوای کارگران مصدوم‌شده در همان معادن اختصاص دهند.

با این حال، از اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 به بعد بود که به تدریج قوانین و مقرراتی به منظور بهبود رفاه کارگران وضع شد. در سال 1881 و همزمان با امپراتوری ویلهلم اول و صدارت بیسمارک در آلمان، برای نخستین بار، قانون بیمه‌های اجتماعی به تصویب رسید. دولت آلمان در سال‌های بعد، انواع بیمه‌های بیماری، حوادث ناشی از کار، ازکارافتادگی و پیری را به تصویب رساند و به این ترتیب، اولین نظام بیمه‌های اجتماعی در آلمان پایه‌گذاری شد و به سرعت به دیگر کشورهای صنعتی اروپا تسری یافت.

بعد از سال 1898، قوانین مصوب در اروپا به تدریج دامنه جبران خسارت وارده ناشی از کار را به گروه‌های مختلف مزدبگیر توسعه دادند که از آن جمله می‌توان به قانون حوادث ناشی از کشاورزی مکانیزه (در سال 1899)، بیمه کارکنان موسسات تجاری که با موتور سروکار دارند (به موجب قانون سال 1906) و بیمه مستخدمان منازل در برابر حوادث ناشی از کار (در سال 1914) اشاره کرد. در این میان، جنگ جهانی اول، نقطه عطفی در تاریخ تامین اجتماعی به حساب می‌آید که با توسعه بیمه بیماری‌ها همراه شد.

پس از جنگ جهانی اول و به‌ویژه در سال‌های پس از بحران اقتصادی آمریکا و اروپا (فاصله سال‌های 1929 تا 1933)، دوره نوین تامین اجتماعی آغاز شد. اصطلاح تامین اجتماعی برای اولین بار در لایحه سال 1935 دولت فدرال آمریکا به کار گرفته شد. سپس در سال 1948 در ماده 22 اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این جمله گنجانیده شد که »همه افراد به عنوان عضو جامعه حق برخورداری از تامین اجتماعی را دارند. افزون بر این، به منظور پایداری جنبه بین‌المللی امور تامین اجتماعی، سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار ILOو اتحادیه بین‌المللی تامین اجتماعی ISSA،تمهیداتی را در این زمینه پذیرفتند و ملزم به نظارت و اجرای آن شدند.

تامین اجتماعی در ایران

سابقه تامین اجتماعی در ایران به تصویب اولین قانون استخدامی کشوری در سال 1301 باز می‌گردد که طی آن، نظامی برای بازنشستگی به وجود آمد. در این قانون، سه اصل تامین اجتماعی که عبارت بودند از فراهم کردن «حقوق و تامین خاص » برای کسانی که پس از خدمت، توانایی فعالیت خود را از دست می‌دهند، «مقرری خاص »برای کسانی که به علت حادثه‌ای، علیل و از کار افتاده شوند و «حمایت کارفرمایان »از خانواده هر مستخدم که فوت شود، به چشم می‌خورد.

در اولین اقدام، طرح تشکیل «صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن »در سال 1309 به تصویب دولت رسید. در این مصوبه، دولت تسهیلات خاصی را برای کارگران ضایعه دیده یا فوت شده در حین احداث راه‌آهن پیش‌بینی کرد. در سال 1315 «نظام‌نامه کارخانجات و موسسات صنعتی » برای کارگران بخش صنعت به تصویب هیات دولت رسید.
در سال 1325، قانون کار از تصویب هیات دولت گذشت. طبق این قانون، کارفرمایان، علاوه بر اینکه مکلف به رعایت قانون بیمه کارگران بودند، باید دو صندوق شامل صندوق بهداشت (برای کمک به کارگر در مورد بیماری‌هایی که ناشی از کار نباشد) و صندوق تعاون (برای کمک در امور ازدواج، عائله‌مندی، بیکاری، از کار افتادگی، بازنشستگی، حاملگی و غیره) را در هر کارگاه تشکیل می‌دادند. در سال 1328، وزارت کار رسما تاسیس گردید و طبق ماده 16 قانون کار مصوب 17 خرداد 1328، مقرر شد صندوقی به نام «صندوق تعاون و بیمه کارگران » برای معالجه و پرداخت غرامت کارگران تشکیل شود. در ادامه در اواخر سال 1331 و در دوره نخست وزیری دکتر محمد مصدق، «لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران » برای اولین بار به تصویب رسید و طبق آن سازمان مستقلی به نام «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران »تاسیس شد.

این سازمان مکلف و متعهد شد کمک‌ها و مزایای مقرر در لایحه را در مورد کارگران و کارمندانی که بیمه می‌شدند، اعمال کند. درپی مجموعه تحولات یادشده، به موجب تصویب‌نامه‌ای که در فروردین 1342 به تصویب هیات وزیران رسید، سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران به «سازمان بیمه‌های اجتماعی »تغییر نام یافت تا زیر نظر وزارت کار و امور اجتماعی به فعالیت خود ادامه دهد.

«بیمه‌های اجتماعی روستاییان »در سال 1347 به تصویب رسید که در سال 1354 در سازمان تامین اجتماعی ادغام شد. در سال 1351 با تصویب قانون تامین خدمات درمانی مستخدمان دولت، سازمان تامین خدمات درمانی تشکیل شد.تشکیل وزارت رفاه اجتماعی، تحول دیگری بود که در سال 1353 روی داد. این وزارتخانه، تقریبا تمامی امور مربوط به بیمه درمان و رفاه اقشار مختلف جامعه را تحت پوشش خود قرار داد. در این میان، تصویب قانون تامین اجتماعی در تیرماه 1354 و تشکیل سازمان تامین اجتماعی را می‌توان آغازگر تحولی نو در نظام تامین اجتماعی کشور دانست. در سال 1355 با تصویب قانونی که منجر به انحلال وزارت رفاه و تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی شد، سازمان تامین اجتماعی به صندوق تامین اجتماعی تغییر نام داد و تعهدات و امکانات درمانی آن به وزارت بهداری و بهزیستی محول شد. اما این تغییر، چندان دوام نیاورد و با تصویب لایحه‌ای در شورای انقلاب در سال 1358، سازمان تامین اجتماعی دوباره احیا شد.

VN-expert: Iran moet stoppen met executies

GENEVE - Iran heeft in de eerste helft van januari al zeker 40 mensen opgehangen. Dat maakten de VN-rapporteurs voor mensenrechten in Iran, Ahmed Shaheed en Christof Heyns, woensdag bekend. Ze riepen het Iraanse regime opnieuw dringend op te stoppen met de „bijzonder wrede, inhumane en vernederende" executies.

wo 22 jan 2014, 18:58
bron: ANP

In 2013 zijn voor zover bekend 625 executies uitgevoerd. Onder hen waren zeker 28 vrouwen en een aantal politieke gevangenen. De meeste gevangenen die worden opgehangen, zijn beschuldigd van drugsgerelateerde zaken. Maar ook is bekend dat mensen worden opgehangen die „misdaden tegen god" hebben gepleegd of de nationale veiligheid in gevaar zouden hebben gebracht.

Iran is al vaker opgeroepen om de executies op te schorten. De experts zijn ernstig bezorgd nu Teheran gewoon doorgaat met de executies voor misdaden die internationaalrechtelijk ook nog relatief licht zijn. Bovendien is de rechtsgang omstreden.

Oud-premier Huisarrest

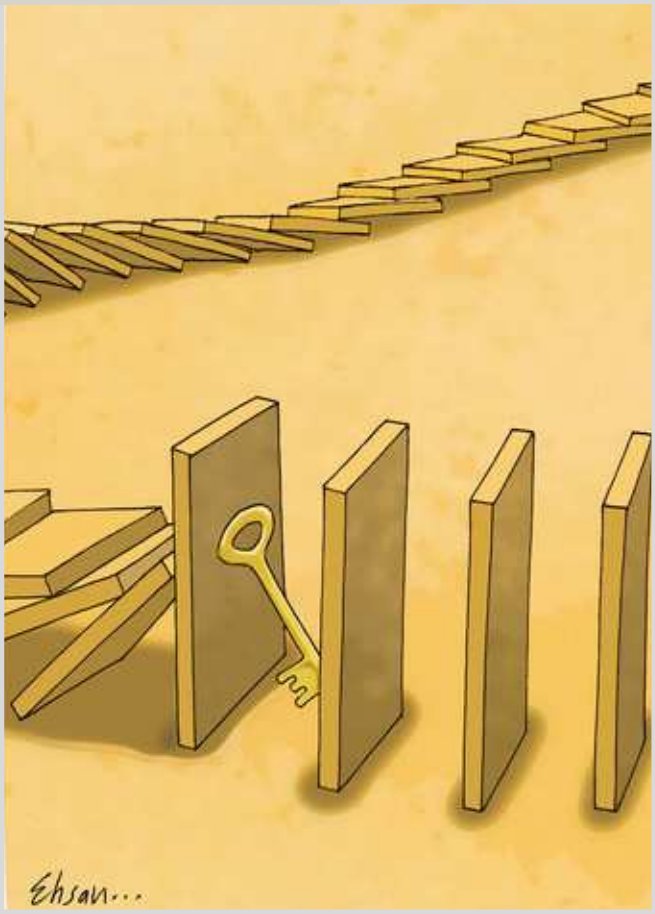

Operating bloedbad minister van Justitie

De Iraanse president Hassan Rouhani (midden) en minister van Buitenlandse Zaken Mohammad Javad Zarif (links). © reuters.